

Apocalyptic Theology and Collective Discipline: The Reproduction of Distinct Religious Identity among Jehovah's Witnesses in Latin America

✉ **Seyyed Mohammad Reza Miryousefi**  / Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran miryousefi@iki.ac.ir
Seyyed Hassan Hosseini Amini / Graduate of the Qom Seminary, Qom, Iran
hasan.hosainiamini@gmail.com

Received: 2026/04/09 - Accepted: 2026/06/07 - Published: 2026/06/08

Abstract

The "Jehovah's Witnesses" movement is one of the contemporary Christian currents that has experienced significant growth in Latin America in recent decades. This research examines how apocalyptic beliefs and group discipline work in tandem to construct a distinct religious identity for the members of this movement. The present study, employing a qualitative and analytical method, examines the organizational texts of Jehovah's Witnesses and sociological sources on religion in order to elucidate the manner in which identity boundaries are formed and in-group cohesion is maintained. The findings indicate that belief in the imminence of the end of the world generates a sense of urgency and deep commitment that leads to the acceptance of internal discipline. This collective discipline, through the observance of behavioral rules, peer monitoring, and regular participation in proselytizing activities, draws a pronounced social boundary between members and the surrounding society. Ultimately, the combination of these apocalyptic beliefs with organizational discipline plays a key role in maintaining the stability and reproduction of the distinct identity of Jehovah's Witnesses in the social context of Latin America.

Keywords: Jehovah's Witnesses, Apocalyptic Theology, Collective Discipline, Religious Identity, Identity Boundary-Making, Latin America.



Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions

of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



10.22034/marefateadyan.2026.5003738

نوع مقاله: پژوهشی

الهیات آخرالزمانی و انضباط جمعی: بازتولید هویت دینی متمایز در میان شاهدان یهوه در آمریکای لاتین

سیدمحمد رضا میریوسفی  / استادیار گروه ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم، ایران
miryousefi@iki.ac.ir
hasan.hosainiamini@gmail.com

سیدحسن حسینی امینی / دانش آموخته حوزه علمیه قم، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۷ - انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

چکیده

جنبش «شاهدان یهوه» یکی از جریان‌های مسیحی معاصر است که در دهه‌های اخیر رشد قابل توجهی در آمریکای لاتین داشته است. این پژوهش بررسی می‌کند که چگونه باورهای آخرالزمانی و انضباط گروهی دست به دست هم می‌دهند تا هویت دینی متمایزی برای اعضای این جنبش بسازند. مطالعه حاضر با روش کیفی و تحلیلی، متون سازمانی شاهدان یهوه و منابع جامعه‌شناسی دین را بررسی کرده است تا نحوه شکل‌گیری مرزهای هویتی و حفظ انسجام درون گروهی را روشن کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که باور به نزدیک بودن پایان جهان، نوعی احساس فوریت و تعهد عمیق ایجاد می‌کند که باعث پذیرش انضباط درونی می‌شود. این انضباط جمعی از طریق رعایت قواعد رفتاری، نظارت هم‌قطاران و حضور منظم در فعالیت‌های تبلیغی، مرز اجتماعی پررنگی میان اعضا و جامعه پیرامون می‌کشد. در نهایت، ترکیب این باورهای آخرالزمانی با انضباط سازمانی، نقشی کلیدی در حفظ پایداری و بازتولید هویت متمایز شاهدان یهوه در بافت اجتماعی آمریکای لاتین ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شاهدان یهوه، الهیات آخرالزمانی، انضباط جمعی، هویت دینی، مرزبندی هویتی، آمریکای لاتین.



مقدمه

در دهه‌های اخیر، مطالعه جنبش‌های دینی نوظهور و اقلیت‌های مذهبی به یکی از حوزه‌های مهم در جامعه‌شناسی دین تبدیل شده است. این توجه فزاینده تا حد زیادی ناشی از گسترش گروه‌هایی است که با ارائه قرائت‌های خاص از متون مقدس و ایجاد ساختارهای سازمانی منسجم توانسته‌اند در بسترهای فرهنگی و اجتماعی متنوع پیروان قابل توجهی جذب کنند. این جنبش‌ها، اغلب نه تنها الگوهای جدیدی از دینداری را عرضه می‌کنند، بلکه از طریق سازوکارهای هویتی و سازمانی خاص، شیوه‌های متمایزی از کنش اجتماعی و روابط درون گروهی را نیز شکل می‌دهند. در این میان، «شاهدان یهوه» (Testigos de Jehová) یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های مسیحی معاصر به شمار می‌آید که از اواخر قرن نوزدهم در ایالات متحده شکل گرفت و به تدریج به یک سازمان دینی جهانی تبدیل شد (Chryssides, 2016, p.8). امروزه این جنبش در بسیاری از مناطق جهان حضور فعال دارد و آمریکای لاتین یکی از مهم‌ترین حوزه‌های گسترش آن محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که در برخی کشورهای این منطقه «شاهدان یهوه» از نظر تعداد پیروان و میزان فعالیت تبلیغی جایگاه قابل توجهی یافته است (Pew Research Center, 2014).

«شاهدان یهوه» با وجود ریشه داشتن در بستر تاریخی پروتستانسیسم آمریکایی قرن نوزدهم، از نظر الهیاتی و سازمانی تفاوت‌های مهمی با شاخه‌های اصلی مسیحیت دارد. این جنبش در سنت جنبش‌های «بازگشت به مسیحیت اولیه» و نیز جریان‌های آخرالزمانی آن دوره شکل گرفت و بر تفسیر خاصی از کتاب مقدس، به ویژه پیشگویی‌های کتاب دانیال و مکاشفه یوحنا، تأکید دارد. از نظر ساختار دینی، شاهدان یهوه برخلاف کلیسای کاتولیک که بر اقتدار سلسله‌مراتبی و سنت کلیسایی تأکید می‌کند و نیز برخلاف بسیاری از کلیساهای پروتستان که ساختارهای نسبتاً متکثر و محلی دارند، دارای سازمانی متمرکز و جهانی است که آموزه‌ها و فعالیت‌های تبلیغی را به صورت هماهنگ هدایت می‌کند.

همچنین، اگرچه این جنبش در محیطی شکل گرفت که جنبش‌های اونجلیک (Evangelical) در آن فعال بودند، اما از نظر الهیات مسیح‌شناختی، نگرش به تثلیث، برداشت از نجات و نیز موضع‌گیری در زمینه سیاست و ملی‌گرایی تفاوت‌های قابل توجهی با اونجلیک‌ها دارد. برای مثال، شاهدان یهوه آموزه تثلیث را نمی‌پذیرند؛ خود را بی‌طرف در امور سیاسی می‌دانند و بر فعالیت تبلیغی خانه‌به‌خانه به عنوان وظیفه دینی تأکید ویژه‌ای دارند. مجموعه این ویژگی‌ها موجب شده است که بسیاری از پژوهشگران در مطالعات جامعه‌شناسی دین، این جنبش را در زمره «جنبش‌های دینی نوظهور» یا «جریان‌های مسیحی حاشیه‌ای» طبقه‌بندی کنند (Beckford, 1975, p.2-5; Holden, 2002, p.1-4).

«شاهدان یهوه» به واسطه مجموعه‌ای از آموزه‌های الهیاتی خاص و ساختار سازمانی منسجم، جایگاهی متمایز در میان جنبش‌های مسیحی معاصر دارد. یکی از عناصر محوری در نظام اعتقادی این جنبش، تأکید بر الهیات آخرالزمانی و انتظار برای دگرگونی قریب‌الوقوع نظم کنونی جهان است. این باور، نه تنها چهارچوبی تفسیری برای فهم تاریخ و تحولات جهانی فراهم می‌سازد، بلکه نقش مهمی در شکل‌دهی به نگرش‌ها، کنش‌ها و سبک زندگی پیروان نیز ایفا می‌کند (Holden, 2002, p.69-72). در کنار این بعد الهیاتی، ساختار سازمانی این جنبش نیز مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد رفتاری و هنجارهای دینی است که از طریق آن، نوعی انضباط جمعی در میان اعضا برقرار می‌شود. این سازوکارها شامل نظارت درون‌گروهی، تأکید بر فعالیت‌های تبلیغی سازمان‌یافته و تنظیم روابط اجتماعی اعضا با جامعه پیرامون است (Beckford, 1975, p.120-135). ترکیب این دو بعد - یعنی الهیات آخرالزمانی و انضباط سازمانی - به شکل‌گیری نوعی هویت دینی متمایز در میان اعضای این جنبش انجامیده است.

در ادبیات جامعه‌شناسی دین، رابطه میان باورهای دینی و شکل‌گیری هویت جمعی از موضوعات مهم پژوهشی به‌شمار می‌رود (McGuire, 2008, p.45-48). پژوهشگران متعددی نشان داده‌اند که نظام‌های اعتقادی می‌توانند در ایجاد مرزهای نمادین میان گروه‌های دینی و جامعه پیرامون نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند (Casanova, 1994, p.19-25). در مورد شاهدان یهوه نیز مجموعه‌ای از باورهای الهیاتی و قواعد رفتاری به شکل‌گیری نوعی مرزبندی هویتی منجر شده است که اعضای این جنبش را از بسیاری از الگوهای رایج اجتماعی و فرهنگی متمایز می‌سازد. این تمایز، در عرصه‌های مختلفی از زندگی اجتماعی نمود می‌یابد؛ از جمله در نگرش به سیاست و ملی‌گرایی؛ در نحوه مشارکت در مناسک عمومی و نیز در سبک زندگی روزمره.

با وجود گسترش مطالعات درباره «شاهدان یهوه»، بخش قابل توجهی از این پژوهش‌ها بر تاریخ شکل‌گیری این جنبش، ساختار سازمانی آن یا تجربه زیسته اعضا تمرکز داشته‌اند. برای مثال، پژوهش‌های جیمز بکفورد (James A. Beckford) و برایان ویلسون (Bryan R. Wilson) بیشتر بر ویژگی‌های فرقه‌ای و ساختار نهادی این جنبش تأکید داشته‌اند (Beckford, 1975, p.1-10)؛ درحالی‌که مطالعات دیگری به تحلیل آموزه‌های الهیاتی و جهان‌بینی دینی آن پرداخته‌اند (Chryssides, 2016, p.3-8). با این حال بررسی هم‌زمان رابطه میان الهیات آخرالزمانی، سازوکارهای انضباط جمعی و فرایند بازتولید هویت دینی در زمینه‌های منطقه‌ای خاص، به‌ویژه در آمریکای لاتین، در ادبیات موجود کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو می‌توان گفت که هنوز خلأ پژوهشی قابل توجهی در خصوص پیوند میان این سه مؤلفه در بسترهای اجتماعی غیرغربی وجود دارد. اهمیت پرداختن به این موضوع تنها به شناخت بهتر یک جنبش دینی مسیحی محدود نمی‌شود؛ بلکه از

منظر مطالعات دین و نیز در چهارچوب گسترش تولید علوم انسانی و اسلامی نیز قابل توجه است. بررسی تجربه‌های متنوع دینداری در سنت‌های مختلف دینی می‌تواند به غنای مطالعات تطبیقی دین کمک کند و امکان تحلیل دقیق‌تر سازوکارهای شکل‌گیری هویت دینی، نظم اجتماعی و مرزبندی‌های فرهنگی را فراهم آورد. از این منظر، مطالعه موردی «شاهدان یهوه» در آمریکای لاتین می‌تواند زمینه‌ای برای تأمل نظری درباره نحوه پیوند میان باورهای الهیاتی و سازمان اجتماعی دین فراهم کند؛ امری که در مطالعات اسلامی نیز برای فهم بهتر فرایندهای هویت‌سازی دینی، انسجام جمعی و مرزبندی‌های اعتقادی در جوامع دینی اهمیت دارد. بر این اساس، هدف اصلی مقاله حاضر بررسی این پرسش است که چگونه الهیات آخرالزمانی و سازوکارهای انضباط جمعی در جنبش «شاهدان یهوه» به بازتولید هویت دینی متمایز در میان پیروان این جنبش در آمریکای لاتین کمک می‌کنند. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که چگونه باور به پایان قریب‌الوقوع نظم کنونی جهان، در کنار ساختارهای سازمانی منسجم و قواعد رفتاری مشخص، به ایجاد مرزهای نمادین و اجتماعی میان اعضای این جنبش و جامعه پیرامون می‌انجامد. نوآوری اصلی این مقاله در آن است که با تلفیق تحلیل الهیاتی و جامعه‌شناختی، رابطه میان آموزه‌های آخرالزمانی، نظم سازمانی و فرایند هویت‌سازی دینی را به صورت یکپارچه بررسی می‌کند؛ رویکردی که در بسیاری از مطالعات پیشین درباره «شاهدان یهوه» کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر روش‌شناسی، این پژوهش با رویکردی کیفی و تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش عمدتاً از طریق تحلیل متون دینی و سازمانی «شاهدان یهوه» - از جمله نشریات رسمی این جنبش - و نیز بررسی مطالعات جامعه‌شناختی و تاریخی مرتبط گردآوری شده‌اند. تحلیل این داده‌ها با بهره‌گیری از مفاهیم نظری در جامعه‌شناسی دین، به‌ویژه نظریه‌های مربوط به مرزبندی هویتی، جنبش‌های آخرالزمانی و نظم اجتماعی در سازمان‌های دینی انجام شده است.

مقاله حاضر در ادامه، ابتدا چهارچوب نظری و پیشینه پژوهش را بررسی می‌کند؛ سپس با تکیه بر داده‌های موجود، به تحلیل نقش الهیات آخرالزمانی و سازوکارهای انضباط جمعی در شکل‌گیری و بازتولید هویت دینی متمایز در میان شاهدان یهوه در آمریکای لاتین می‌پردازد. در پایان نیز نتایج پژوهش در پرتو مباحث نظری جامعه‌شناسی دین مورد بحث قرار می‌گیرد و جمع‌بندی می‌شود.

۱. مبانی نظری و مروری انتقادی بر ادبیات پژوهش

مطالعه جنبش‌های دینی معاصر در دهه‌های اخیر به یکی از حوزه‌های مهم پژوهش در جامعه‌شناسی دین تبدیل شده است. افزایش تنوع دینی، گسترش گروه‌های مذهبی فراملی و ظهور اشکال جدید دینداری سبب شده است

که پژوهشگران توجه بیشتری به بررسی ساختارهای سازمانی، نظام‌های اعتقادی و الگوهای هویت‌سازی در این جنبش‌ها معطوف کنند. در این میان، «شاهدان یهوه» به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین جنبش‌های مسیحی معاصر جایگاه ویژه‌ای در ادبیات پژوهشی یافته است. این جنبش که در اواخر قرن نوزدهم توسط چارلز تیز راسل (Charles Taze Russell / ۱۸۵۲-۱۹۱۶م) در ایالات متحده شکل گرفت، به‌تدریج به یک سازمان دینی جهانی با شبکه‌ای گسترده از پیروان تبدیل شد و امروزه در بسیاری از مناطق جهان، از جمله آمریکای لاتین، حضور چشمگیری دارد (Chryssides, 2016, p.15).

پژوهش‌های موجود درباره «شاهدان یهوه» را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد. نخست، مطالعات تاریخی که به بررسی خاستگاه‌ها، تحولات سازمانی و گسترش جهانی این جنبش پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که چگونه این جنبش از یک گروه کوچک مطالعات کتاب مقدس در ایالات متحده به یک سازمان دینی جهانی با ساختار مدیریتی متمرکز تبدیل شد (Chryssides, 2016, p.42).

محور دوم پژوهش‌ها به تحلیل جامعه‌شناختی ساختار سازمانی و تجربه زیسته اعضای این جنبش اختصاص دارد. در این زمینه، آثار جیمز بکفورد از نخستین و تأثیرگذارترین مطالعات به‌شمار می‌روند. بکفورد با تحلیل ساختار سازمانی شاهدان یهوه نشان می‌دهد که این جنبش دارای نظامی نسبتاً منسجم از اقتدار سازمانی و کنترل اجتماعی است که از طریق آن، رفتار و هویت اعضا در چهارچوب هنجارهای مشخصی هدایت می‌شود (Beckford, 1975, p.78).

در ادامه این رویکرد جامعه‌شناختی، برایان ویلسون نیز در مطالعات خود درباره فرقه‌ها و جنبش‌های دینی جدید، «شاهدان یهوه» را نمونه‌ای از یک جنبش دینی با مرزبندی هویتی قوی معرفی کرده است. ویلسون معتقد است که چنین جنبش‌هایی با تأکید بر مجموعه‌ای از قواعد اعتقادی و رفتاری خاص، نوعی تمایز آشکار میان اعضای خود و جامعه پیرامون ایجاد می‌کنند؛ تمایزی که به حفظ انسجام درونی و تداوم هویت جمعی کمک می‌کند (Wilson, 1990, p.112). از این منظر، شاهدان یهوه را می‌توان نمونه‌ای از گروه‌های دینی دانست که از طریق سازوکارهای نهادی و هنجاری، نوعی هویت دینی منسجم و متمایز ایجاد کرده‌اند.

در کنار این مطالعات جامعه‌شناختی، پژوهش‌های دیگری نیز بر نظام اعتقادی و الهیات خاص این جنبش تمرکز داشته‌اند. برای مثال، اندرو هولدن در مطالعه قوم‌نگارانه خود درباره زندگی روزمره شاهدان یهوه نشان می‌دهد که آموزه‌های الهیاتی این جنبش، به‌ویژه باور به پایان قریب‌الوقوع جهان و وقوع نبرد آرمادگدون، چهارچوبی معنایی برای تفسیر واقعیت اجتماعی در اختیار اعضا قرار می‌دهد. به‌تعبیر هولدن، این نوع الهیات آخرالزمانی، نه‌تنها یک مجموعه از باورهای اعتقادی، بلکه نوعی جهان‌بینی جامع است که در آن، تاریخ انسانی

به‌سوی یک دگرگونی نهایی و الهی در حرکت تلقی می‌شود (Holden, 2002, p.56). چنین چهارچوبی می‌تواند رفتارهای فردی و جمعی پیروان را به‌گونه‌ای سازمان دهد که با اهداف دینی جنبش همسو باشد.

در سال‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها نیز به بررسی گسترش جغرافیایی «شاهدان یهوه» در مناطق مختلف جهان پرداخته‌اند. داده‌های آماری و مطالعات میدانی نشان می‌دهد که آمریکای لاتین به یکی از مهم‌ترین مناطق رشد این جنبش تبدیل شده است. عواملی مانند فعالیت‌های تبلیغی سازمان‌یافته، شبکه‌های ارتباطی درون‌گروهی و شرایط اجتماعی خاص برخی کشورهای این منطقه، زمینه مناسبی برای گسترش این جنبش فراهم کرده است (Pew Research Center, 2014). با این حال، بخش قابل توجهی از این پژوهش‌ها بر روندهای جمعیتی یا ساختارهای سازمانی تمرکز داشته‌اند و کمتر به بررسی پیوند میان نظام اعتقادی این جنبش و سازوکارهای اجتماعی آن پرداخته‌اند.

چهارچوب نظری این پژوهش، علاوه بر ادبیات خاص مربوط به «شاهدان یهوه»، از برخی مفاهیم کلیدی در جامعه‌شناسی دین نیز بهره می‌گیرد. یکی از این مفاهیم، نظریه‌های مربوط به جنبش‌های آخرالزمانی یا میلی‌ناریستی است. جنبش‌های میلی‌ناریستی (Millenarian movements) معمولاً بر این باور استوارند که نظم کنونی جهان در آستانه پایان قرار دارد و به‌زودی با یک نظم الهی جدید جایگزین خواهد شد. چنین باورهایی اغلب به ایجاد نوعی احساس فوریت تاریخی در میان پیروان منجر می‌شود و می‌تواند تعهد دینی و مشارکت فعال در فعالیت‌های مذهبی را تقویت کند (Wessinger, 2011, p.9). در مورد «شاهدان یهوه» نیز انتظار برای وقوع نبرد آرماگدون و برقراری حکومت الهی، یکی از عناصر مرکزی در نظام اعتقادی آنان است و نقش مهمی در جهت‌دهی به کنش‌های اجتماعی اعضا ایفا می‌کند.

مفهوم نظری مهم دیگر در این پژوهش، مسئله «انضباط اجتماعی» در سازمان‌های دینی است. بسیاری از جنبش‌های دینی برای حفظ انسجام و هویت جمعی خود به مجموعه‌ای از قواعد رفتاری، نظام‌های نظارتی و سازوکارهای سازمانی متکی هستند. از منظر جامعه‌شناختی، این سازوکارها را می‌توان نوعی نظام کنترل اجتماعی دانست که از طریق آن، رفتار اعضا در چهارچوب هنجارهای گروهی تنظیم می‌شود. در این زمینه، تحلیل‌های میشل فوکو درباره رابطه میان قدرت و انضباط اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه نهادها می‌توانند از طریق مجموعه‌ای از قواعد، نظارت‌ها و فرایندهای اجتماعی نوعی نظم درونی ایجاد کنند که به بازتولید ساختارهای نهادی کمک می‌کند (Foucault, 1977, p.170). در مورد «شاهدان یهوه» نیز ساختار سازمانی متمرکز و مجموعه قواعد رفتاری مشخص، به شکل‌گیری نوعی انضباط جمعی انجامیده است که در حفظ انسجام این جنبش نقش اساسی دارد.

مفهوم نظری سوم در این پژوهش، «مرزبندی هویتی» است. نظریه مرزبندی اجتماعی که توسط پژوهشگرانی مانند میشل لامونت (Michèle Lamont) و ویرگ مولنار (Virág Molnár) توسعه یافته است، بر این نکته تأکید می‌کند که گروه‌های اجتماعی برای حفظ هویت و انسجام خود، مرزهایی نمادین میان خود و دیگران ایجاد می‌کنند (Lamont & Molnár, 2002, P.168). این مرزها می‌توانند در قالب باورها، ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری یا شیوه‌های زندگی شکل بگیرند و نقش مهمی در تعریف هویت جمعی ایفا کنند. در مورد گروه‌های دینی، چنین مرزبندی‌هایی اغلب از طریق آموزه‌های اعتقادی، مناسک دینی و الگوهای خاص تعامل با جامعه پیرامون ایجاد می‌شوند.

در جنبش شاهدان یهوه، مرزبندی هویتی در سطوح مختلف قابل مشاهده است. برای نمونه، موضع‌گیری خاص این جنبش در قبال سیاست و ملی‌گرایی، پرهیز از مشارکت در برخی مراسم ملی و اجتماعی، و تأکید بر فعالیت‌های تبلیغی خانه‌به‌خانه، همگی به‌نوعی مرز نمادین میان اعضای این جنبش و جامعه گسترده‌تر ایجاد می‌کنند. این مرزها علاوه بر حفظ تمایز گروهی، به تقویت احساس تعلق جمعی در میان اعضا نیز کمک می‌کنند. بر اساس این مبانی نظری، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه در جنبش «شاهدان یهوه»، الهیات آخرالزمانی، سازوکارهای انضباط جمعی و فرایندهای مرزبندی هویتی به‌صورت متقابل با یکدیگر پیوند می‌یابند. در این رویکرد، باورهای دینی صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از عقاید فردی در نظر گرفته نمی‌شوند؛ بلکه به‌مثابه عناصری اجتماعی و سازمانی تحلیل می‌شوند که در تعامل با ساختارهای نهادی و کنش‌های جمعی، هویت گروهی را شکل می‌دهند و بازتولید می‌کنند. از این منظر، بررسی تجربه «شاهدان یهوه» در آمریکای لاتین می‌تواند نمونه‌ای مهم برای فهم چگونگی پیوند میان الهیات، سازمان اجتماعی و هویت دینی در جنبش‌های مذهبی معاصر فراهم آورد.

۲. تبیین جامعه‌شناختی الگوهای هویت‌سازی در میان شاهدان یهوه

در این بخش تلاش می‌شود با تکیه بر چهارچوب نظری ارائه‌شده، رابطه میان سه محور اصلی پژوهش، یعنی الهیات آخرالزمانی، سازوکارهای انضباط جمعی و فرایند مرزبندی هویتی در میان شاهدان یهوه مورد تحلیل قرار گیرد. بررسی این سه محور نشان می‌دهد که در این جنبش دینی، باورهای الهیاتی، ساختارهای سازمانی و الگوهای کنش اجتماعی به‌گونه‌ای درهم‌تنیده عمل می‌کنند که در نهایت به شکل‌گیری و بازتولید هویت دینی متمایز در میان اعضا می‌انجامد. در بستر اجتماعی آمریکای لاتین نیز این سازوکارها در تعامل با شرایط فرهنگی و اجتماعی منطقه الگوهای خاصی از انسجام گروهی و تمایز اجتماعی را ایجاد کرده‌اند.

۲-۱. الهیات آخرالزمانی و شکل‌گیری جهان‌بینی دینی

یکی از محوری‌ترین عناصر در نظام اعتقادی «شاهدان یهوه» تأکید گسترده بر الهیات آخرالزمانی است. این جنبش

از همان مراحل اولیه شکل گیری خود در اواخر قرن نوزدهم تفسیر خاصی از تاریخ مقدس و آینده جهان ارائه کرده است که در آن، جهان کنونی مرحله‌ای موقتی در طرح نجات الهی در نظر گرفته می‌شود. در این چهارچوب تفسیری، تاریخ بشر نه مجموعه‌ای از رخدادها تصادفی، بلکه فرایندی هدفمند تلقی می‌شود که در نهایت به تحقق کامل اراده الهی و استقرار «پادشاهی خداوند» منتهی خواهد شد (Chryssides, 2016, p.87).

در آموزه‌های شاهدان یهوه، جهان کنونی تحت سلطه نیروهای شر و فساد قرار دارد و نظام‌های سیاسی و اجتماعی موجود به عنوان بخشی از «نظام جهانی شیطان» توصیف می‌شوند. از این منظر، ساختارهای اجتماعی و سیاسی معاصر نه تنها ناپایدار و موقتی‌اند، بلکه در نهایت در جریان دگرگونی نهایی جهان از میان خواهند رفت. چنین برداشتی از وضعیت کنونی جهان، چهارچوبی تفسیری برای فهم تحولات تاریخی و اجتماعی فراهم می‌کند و به اعضای این جنبش امکان می‌دهد تا رویدادهای جهانی را در قالب روایت دینی گسترده‌تری معنا کنند (Holden, 2002, p.64).

در این نظام اعتقادی، رویدادهایی مانند نبرد آرماگدون و استقرار حکومت الهی از عناصر اساسی در تفسیر آینده جهان به‌شمار می‌روند. نبرد آرماگدون در آموزه‌های این جنبش لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ بشر معرفی می‌شود که طی آن، نظم کنونی جهان پایان خواهد یافت و پادشاهی الهی جایگزین آن خواهد شد. چنین تصویری از آینده، نه تنها بیانگر انتظار مذهبی برای دگرگونی جهان است، بلکه چهارچوبی معنایی برای درک وضعیت کنونی جهان نیز فراهم می‌آورد. بسیاری از اعضای این جنبش تحولات سیاسی، بحران‌های اجتماعی و حتی تغییرات فرهنگی معاصر را در پرتو این روایت آخرالزمانی تفسیر می‌کنند (Wessinger, 2011, p.22).

در نتیجه، جهان‌بینی آخرالزمانی در میان شاهدان یهوه به نوعی «لنز تفسیری» برای فهم واقعیت اجتماعی تبدیل می‌شود. این جهان‌بینی به اعضا کمک می‌کند تا رویدادهای جهانی را در چهارچوب یک روایت دینی گسترده‌تر درک کنند و جایگاه خود را در تاریخ مقدس تعریف نمایند. پژوهش‌های قوم‌نگارانه نشان می‌دهد که بسیاری از پیروان این جنبش تحولات سیاسی و اقتصادی جهان را نشانه‌هایی از نزدیک شدن پایان نظم کنونی تلقی کرده، آنها را در چهارچوب پیشگویی‌های کتاب مقدس تفسیر می‌کنند (Holden, 2002, p.70-72).

یکی از پیامدهای مهم چنین جهان‌بینی‌ای، شکل‌گیری نوعی احساس فوریت دینی در میان اعضای این جنبش است. باور به نزدیک بودن پایان نظم کنونی جهان و تحقق قریب‌الوقوع پادشاهی الهی، نوعی احساس مسئولیت و تعهد مذهبی در میان پیروان ایجاد می‌کند. این احساس فوریت سبب می‌شود که بسیاری از اعضا مشارکت فعال در فعالیت‌های دینی و تبلیغی را بخشی از وظیفه مذهبی خود تلقی کنند. در این چهارچوب، فعالیت‌های تبلیغی — به‌ویژه تبلیغ خانه‌به‌خانه،

که یکی از شناخته شده ترین ویژگی های شاهدان یهوه است — صرفاً یک فعالیت مذهبی معمولی نیست؛ بلکه بخشی از مأموریتی الهی برای آگاه ساختن دیگران پیش از تحقق رویدادهای آخرالزمانی در نظر گرفته می شود (Beckford, 1975, p.103).

این احساس مأموریت تاریخی، به نوبه خود به تقویت مشارکت فعال اعضا در ساختار سازمانی جنبش کمک می کند. بسیاری از پیروان این جنبش، زمان قابل توجهی را صرف مطالعه متون دینی، شرکت در گردهمایی های مذهبی و مشارکت در فعالیت های تبلیغی می کنند. این مشارکت گسترده، نه تنها تعهد دینی اعضا را تقویت می کند، بلکه به شکل گیری شبکه های اجتماعی درون گروهی که نقش مهمی در حفظ انسجام جنبش دارند نیز کمک می کند (Chryssides, 2016, p.111-113).

در بستر اجتماعی آمریکای لاتین، این جهان بینی آخرالزمانی در شرایط فرهنگی و اجتماعی خاصی قرار می گیرد. بسیاری از کشورهای این منطقه در دهه های اخیر با چالش هایی مانند نابرابری اقتصادی، بحران های سیاسی، خشونت اجتماعی و تغییرات سریع فرهنگی مواجه بوده اند. در چنین شرایطی، روایت های دینی که جهان را در آستانه یک دگرگونی بنیادین تصور می کنند، می توانند برای برخی افراد جذابیت ویژه ای داشته باشند. وعده برقراری نظم عادلانه تر در آینده و پایان یافتن رنج ها و نابرابری های موجود، برای بسیاری از افراد معنایی امیدبخش ایجاد می کند و می تواند زمینه ساز پذیرش چنین جهان بینی ای شود (Pew Research Center, 2014).

از منظر جامعه شناسی دین، چنین وضعیتی نشان می دهد که چگونه نظام های اعتقادی دینی می توانند در تعامل با شرایط اجتماعی خاص معنا و کارکرد پیدا کنند. در واقع، الهیات آخرالزمانی «شاهدان یهوه»، نه تنها یک نظام الهیاتی انتزاعی، بلکه چهارچوبی اجتماعی برای تفسیر تجربه های فردی و جمعی نیز فراهم می کند. این چهارچوب تفسیری به اعضا امکان می دهد که رنج ها، نابرابری ها و بی ثباتی های اجتماعی را در قالب یک روایت دینی گسترده تر معنا کرده، در عین حال امید به آینده ای متفاوت را حفظ کنند (McGuire, 2008, p.214).

در مجموع می توان گفت که الهیات آخرالزمانی در جنبش «شاهدان یهوه» نقش مهمی در شکل دهی به جهان بینی دینی اعضا ایفا می کند. این جهان بینی با ارائه تفسیری خاص از تاریخ و آینده جهان، نه تنها چهارچوبی معنایی برای درک واقعیت اجتماعی فراهم می آورد، بلکه نوعی احساس مأموریت و تعهد دینی در میان پیروان ایجاد می کند. این احساس تعهد به نوبه خود زمینه را برای مشارکت فعال اعضا در فعالیت های سازمانی و تبلیغی فراهم می سازد و در نهایت به تقویت انسجام درون گروهی و بازتولید هویت دینی متمایز در میان اعضای این جنبش کمک می کند.

۲-۲. انضباط جمعی و سازوکارهای سازمانی در بازتولید هویت دینی

یکی از ویژگی های مهم جنبش «شاهدان یهوه»، در کنار نظام اعتقادی خاص، وجود ساختار سازمانی منسجم

و مجموعه‌ای از قواعد رفتاری و اخلاقی است که به شکل‌گیری نوعی انضباط جمعی در میان اعضا منجر می‌شود. این انضباط صرفاً به معنای رعایت برخی قواعد دینی فردی نیست؛ بلکه بخشی از یک سازوکار نهادی گسترده‌تر است که از طریق آن، نظم درونی سازمان حفظ و هویت جمعی اعضا بازتولید می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی دین، چنین سازوکارهایی را می‌توان نوعی نظام کنترل اجتماعی دانست که از طریق آن، رفتار اعضا در چهارچوب هنجارهای مشخص گروهی هدایت و تنظیم می‌شود (Beckford, 1975, p.92).

ساختار سازمانی «شاهدان یهوه» به صورت سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی می‌شود و شبکه‌ای از اجتماعات محلی، نهادهای منطقه‌ای و ساختارهای مدیریتی گسترده‌تر را دربرمی‌گیرد. در رأس این ساختار، نهاد مرکزی اداره‌کننده قرار دارد که مسئول تدوین آموزه‌های دینی، تنظیم برنامه‌های آموزشی و هماهنگی فعالیت‌های جهانی این جنبش است. این ساختار سازمانی امکان نوعی هماهنگی گسترده در فعالیت‌های دینی، آموزشی و تبلیغی را در مقیاس فراملی فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که اجتماعات محلی در کشورهای مختلف جهان در چهارچوب دستورالعمل‌ها و برنامه‌های مشترکی فعالیت می‌کنند (Chryssides, 2016, p.57-59).

در سطح محلی، اجتماعات «شاهدان یهوه» به مثابه واحدهای اصلی سازمانی عمل می‌کنند و نقش مهمی در زندگی دینی روزمره اعضا دارند. این اجتماعات معمولاً جلسات منظم هفتگی برگزار می‌کنند که در آنها مطالعه متون دینی، آموزش آموزه‌های اعتقادی و بحث‌های گروهی انجام می‌شود. چنین گردهمایی‌هایی علاوه بر کارکرد آموزشی، به تقویت پیوندهای اجتماعی میان اعضا نیز کمک می‌کنند و فضایی برای بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای مشترک فراهم می‌آورند (Holden, 2002, p.88-90).

یکی از عناصر مهم در این نظام سازمانی، تأکید بر نظم رفتاری و رعایت مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی و اجتماعی است. اعضای این جنبش تشویق می‌شوند که در زندگی روزمره خود از الگوهای رفتاری خاصی پیروی کنند که با آموزه‌های دینی آنان سازگار باشد. این قواعد حوزه‌های متعددی از زندگی فردی و اجتماعی را دربرمی‌گیرند؛ از شیوه‌های تعامل اجتماعی و روابط خانوادگی گرفته تا انتخاب‌های مربوط به سبک زندگی و مشارکت در برخی فعالیت‌های اجتماعی. چنین نظامی از هنجارهای رفتاری به شکل‌گیری نوعی سبک زندگی دینی متمایز در میان اعضا منجر می‌شود (Wilson, 1990, p.133-135).

در این چهارچوب، نظارت درون گروهی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. اجتماعات محلی، نه تنها فضایی برای عبادت و آموزش دینی فراهم می‌سازند، بلکه به منزله بستری برای شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی درون گروهی نیز عمل می‌کنند. این شبکه‌ها به نوعی سازوکار غیررسمی نظارت اجتماعی تبدیل می‌شوند که از طریق آن، هنجارهای گروهی تقویت و بازتولید می‌گردند. اعضا در تعاملات روزمره خود، ارزش‌ها و انتظارات رفتاری گروه

را بازتاب می‌دهند و از این طریق، نوعی نظم اجتماعی درون گروهی شکل می‌گیرد. این فرایند را می‌توان در پرتو تحلیل‌های فوکو دربارهٔ رابطهٔ میان قدرت، نظم و انضباط در نهادهای اجتماعی نیز فهم کرد؛ جایی که انضباط، نه صرفاً از طریق اجبار مستقیم، بلکه از طریق شبکه‌ای از روابط اجتماعی و هنجارهای درونی‌شده اعمال می‌شود (Foucault, 1977, p.177).

فعالیت‌های تبلیغی سازمان‌یافته نیز بخشی مهم از این نظام انضباطی به‌شمار می‌روند. یکی از شناخته‌شده‌ترین ویژگی‌های «شاهدان یهوه»، فعالیت‌های تبلیغی خانه‌به‌خانه است که در بسیاری از کشورهای جهان انجام می‌شود. این فعالیت‌ها، نه تنها به گسترش پیام دینی این جنبش کمک می‌کنند، بلکه نقش مهمی در تقویت هویت جمعی اعضا نیز دارند. مشارکت در این فعالیت‌ها اغلب نشانه‌ای از تعهد دینی تلقی می‌شود و می‌تواند احساس تعلق به جامعهٔ دینی را در میان اعضا تقویت کند (Beckford, 1975, p.118).

در آمریکای لاتین، این فعالیت‌های تبلیغی معمولاً در قالب برنامه‌های سازمان‌یافته و گروهی انجام می‌شوند. اعضا به‌صورت منظم در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند و از طریق تعامل با یکدیگر در جریان این فعالیت‌ها، نوعی تجربهٔ مشترک دینی و اجتماعی را شکل می‌دهند. چنین تجربه‌هایی می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی میان اعضا کمک کند و شبکه‌های درون گروهی را گسترش دهد. مطالعات میدانی نشان می‌دهد که در بسیاری از اجتماعات محلی در این منطقه، فعالیت‌های تبلیغی، نه تنها ابزاری برای جذب اعضای جدید، بلکه فضایی برای تقویت روابط درون گروهی و تجربهٔ نوعی همبستگی دینی نیز به‌شمار می‌رود (Chryssides, 2016, p.141).

در مجموع می‌توان گفت که انضباط جمعی در جنبش «شاهدان یهوه» از طریق ترکیبی از ساختارهای سازمانی، قواعد رفتاری و شبکه‌های اجتماعی درون گروهی شکل می‌گیرد. این سازوکارها به حفظ نظم درونی جنبش کمک می‌کنند و درعین حال زمینه‌ساز تقویت تعهد دینی و انسجام اجتماعی در میان اعضا می‌شوند. در چنین چهارچوبی، انضباط جمعی نه صرفاً ابزاری برای کنترل رفتار اعضا، بلکه یکی از عناصر کلیدی در بازتولید هویت دینی متمایز در این جنبش به‌شمار می‌آید.

۳-۲. مرزبندی هویتی و تمایز اجتماعی

سومین محور تحلیل در این پژوهش به فرایند مرزبندی هویتی در میان شاهدان یهوه مربوط می‌شود. همان‌گونه که در چهارچوب نظری اشاره شد، گروه‌های اجتماعی برای حفظ انسجام درونی و تداوم هویت جمعی خود، معمولاً مرزهایی نمادین میان خود و دیگران ایجاد می‌کنند. این مرزها از طریق مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و الگوهای کنش اجتماعی شکل می‌گیرند و به اعضای گروه کمک می‌کنند تا جایگاه خود را در نسبت با جامعهٔ پیرامون تعریف کنند (Lamont & Molnár, 2002, p.20-25). در مورد «شاهدان یهوه» چنین مرزبندی‌هایی از

طریق ترکیبی از آموزه‌های دینی، شیوه‌های خاص کنش اجتماعی و الگوهای تعامل درون گروهی شکل می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین ابعاد این مرزبندی هویتی، موضع‌گیری خاص این جنبش در قبال سیاست و ملی‌گرایی است. شاهدان یهوه به‌طور سنتی بر نوعی بی‌طرفی سیاسی تأکید دارند و از مشارکت مستقیم در فعالیت‌های سیاسی یا نمادهای ملی‌گرایانه پرهیز می‌کنند. این رویکرد ریشه در تفسیر دینی آنان از مفهوم «پادشاهی خداوند» دارد. بر اساس این تفسیر، حکومت واقعی متعلق به خداوند است و نظام‌های سیاسی موجود بخشی از نظم موقتی جهان کنونی محسوب می‌شوند. در نتیجه، بسیاری از اعضای این جنبش از مشارکت در برخی فعالیت‌های سیاسی یا ملی خودداری می‌کنند و می‌کوشند هویت دینی خود را مستقل از ساختارهای سیاسی تعریف کنند (Chryssides, 2016, p.173).

چنین موضع‌گیری‌ای به ایجاد فاصله‌ای نمادین میان اعضای این جنبش و برخی از نهادهای اجتماعی و سیاسی جامعه منجر می‌شود. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، این ویژگی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های متمایز شاهدان یهوه شناخته می‌شود و گاه حتی زمینه‌ساز تنش‌هایی میان این گروه و دولت‌ها یا نهادهای اجتماعی شده است. با این حال، از منظر جامعه‌شناسی دین، چنین فاصله‌ای می‌تواند به تقویت انسجام درونی گروه نیز کمک کند؛ زیرا مرزهای مشخص میان «درون گروه» و «بیرون گروه» را برجسته‌تر می‌سازد (Beckford, 1975, p.156).

علاوه بر این، برخی الگوهای رفتاری و فرهنگی نیز در تقویت مرزهای هویتی نقش دارند. مشارکت منظم در اجتماعات دینی، حضور فعال در برنامه‌های آموزشی و تبلیغی، و تعاملات گسترده درون گروهی باعث می‌شود که بخش قابل توجهی از شبکه‌های اجتماعی اعضا در درون جامعه دینی شکل بگیرد. این شبکه‌های اجتماعی درون گروهی می‌توانند احساس تعلق و همبستگی میان اعضا را تقویت کنند و در عین حال فاصله اجتماعی با جامعه گسترده‌تر را افزایش دهند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در بسیاری از جنبش‌های دینی اقلیت، چنین شبکه‌های اجتماعی فشرده‌ای نقش مهمی در حفظ هویت جمعی ایفا می‌کنند (Holden, 2002, p.102).

در آمریکای لاتین، این فرایند مرزبندی هویتی در بستر فرهنگی و تاریخی خاصی شکل می‌گیرد. بسیاری از کشورهای این منطقه دارای سنت‌های مذهبی ریشه‌دار، به‌ویژه در چهارچوب مسیحیت کاتولیک هستند که قرن‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت فرهنگی و اجتماعی جوامع ایفا کرده‌اند. در چنین فضایی، حضور یک جنبش دینی با آموزه‌ها، شیوه‌های سازمانی و الگوهای کنش متفاوت می‌تواند به شکل‌گیری نوعی تمایز فرهنگی و دینی منجر شود. شاهدان یهوه از طریق مجموعه‌ای از آموزه‌ها و شیوه‌های عمل دینی، هویتی متمایز از سنت‌های مذهبی غالب ایجاد می‌کنند و همین امر به برجسته شدن مرزهای نمادین میان آنان و سایر گروه‌های مذهبی می‌انجامد (Pew Research Center, 2014).

در این میان، فعالیت‌های تبلیغی خانه‌به‌خانه نیز نقش مهمی در فرایند مرزبندی هویتی ایفا می‌کنند. این فعالیت‌ها، نه تنها ابزاری برای گسترش پیام دینی این جنبش‌اند، بلکه نوعی کنش نمادین محسوب می‌شوند که هویت دینی اعضا را در فضای عمومی آشکار می‌سازند. حضور فعال اعضا در این فعالیت‌ها باعث می‌شود که آنان به‌طور مستقیم با جامعه پیرامون در تعامل قرار گیرند؛ درحالی‌که هم‌زمان هویت دینی متمایز خود را نیز بازنمایی می‌کنند. چنین تجربه‌های مشترکی می‌تواند احساس تعلق به جامعه دینی را در میان اعضا تقویت کند و به بازتولید مرزهای نمادین میان گروه و محیط اجتماعی پیرامون کمک نماید (Chryssides, 2016, p.188).

در مجموع، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در جنبش شاهدان یهوه، سه عنصر الهیات آخرالزمانی، انضباط جمعی و مرزبندی هویتی به‌صورت متقابل با یکدیگر در تعامل هستند. باورهای آخرالزمانی چهارچوبی معنایی برای تفسیر جهان و تاریخ فراهم می‌سازند و احساس مأموریت دینی را در میان اعضا تقویت می‌کنند. این احساس مأموریت در قالب فعالیت‌های سازمانی و تبلیغی متجلی می‌شود که خود بخشی از نظام انضباط جمعی جنبش به‌شمار می‌روند. در نهایت، این سازوکارها به ایجاد مرزهای نمادین و اجتماعی میان اعضای جنبش و جامعه پیرامون می‌انجامد و از این طریق هویت دینی متمایز آنان را بازتولید می‌کنند.

بنابراین می‌توان گفت که تداوم و گسترش جنبش شاهدان یهوه در آمریکای لاتین تا حد زیادی به تعامل میان این سه عنصر وابسته است. «نظام اعتقادی آخرالزمانی»، «ساختارهای سازمانی منسجم» و «فرایندهای مرزبندی هویتی» در کنار یکدیگر سازوکاری اجتماعی ایجاد می‌کنند که از طریق آن، هویت جمعی این جنبش حفظ و بازتولید می‌شود. این تعامل میان باور، سازمان و هویت، یکی از عوامل مهم در پایداری و انسجام این جنبش دینی در بسترهای اجتماعی مختلف به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی سازوکارهای شکل‌گیری و تداوم مرزبندی هویتی در میان شاهدان یهوه، به تحلیل پیوند میان باورهای الهیاتی، ساختار سازمانی و الگوهای کنش اجتماعی این جنبش دینی پرداخت. تمرکز مطالعه بر این پرسش بود که چگونه مجموعه‌ای از باورهای اعتقادی و سازوکارهای نهادی می‌توانند به تولید و بازتولید مرزهای نمادین میان اعضای یک جنبش دینی و جامعه پیرامونی منجر شوند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هویت جمعی شاهدان یهوه، نه صرفاً محصول اعتقادات مذهبی، بلکه نتیجه تعامل پیچیده میان الهیات آخرالزمانی، نظم سازمانی منسجم و الگوهای خاصی از کنش اجتماعی است.

نخست، الهیات آخرالزمانی یا میلی‌ناریستی (Millenarian) نقش مهمی در شکل‌دهی به جهان‌بینی اعضای این جنبش ایفا می‌کند. در این چهارچوب، جهان معاصر نظامی موقتی و فاسد تلقی می‌شود که

در آینده‌ای نزدیک جای خود را به نظم الهی خواهد داد. چنین برداشتی از تاریخ و جامعه، نوعی فاصله‌گذاری نمادین با ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود ایجاد می‌کند و به تقویت مرزهای هویتی میان اعضای گروه و جامعه پیرامونی می‌انجامد.

دوم، ساختار سازمانی متمرکز و سلسله‌مراتبی این جنبش نقش مهمی در تثبیت هویت جمعی ایفا می‌کند. از طریق شبکه‌ای از اجتماعات محلی، آموزش‌های منظم و نظارت درون‌گروهی، هنجارهای رفتاری مشخصی در میان اعضا بازتولید می‌شود. این سازوکارها نوعی نظم انضباطی ایجاد می‌کنند که به کنترل اجتماعی درون‌گروهی و حفظ انسجام هویتی کمک می‌کند. در این چهارچوب، فعالیت‌های تبلیغی، مانند تبلیغ خانه‌به‌خانه، نه تنها ابزاری برای گسترش پیام دینی محسوب می‌شود، بلکه کارکرد مهمی در بازتولید هویت جمعی و تقویت احساس تعلق گروهی دارد.

در نهایت، ترکیب الهیات آخرالزمانی، نظم سازمانی و الگوهای خاص تعامل اجتماعی موجب شکل‌گیری نوعی مرزبندی هویتی پایدار می‌شود که اعضای جنبش را از جامعه گسترده‌تر متمایز می‌کند. این مرزبندی، نه تنها در سطح اعتقادی، بلکه در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی نیز نمود می‌یابد. در نتیجه، مطالعه جنبش شاهدان یهوه نشان می‌دهد که جنبش‌های دینی نوظهور چگونه از طریق ترکیب عناصر الهیاتی، نهادی و اجتماعی قادرند هویت‌های جمعی منسجم و نسبتاً پایدار ایجاد کنند. چنین تحلیلی می‌تواند به درک بهتر پویایی‌های هویتی در جنبش‌های دینی معاصر، به‌ویژه در بسترهای اجتماعی متکثر مانند آمریکای لاتین، کمک کند.

منابع

- Beckford, J. A. (1975). *The Trumpet of Prophecy: A Sociological Study of Jehovah's Witnesses*. Oxford: Basil Blackwell.
- Chryssides, G. D. (2016). *Jehovah's Witnesses: Continuity and Change*. London: Routledge.
- Casanova, J. (1994). *Public Religions in the Modern World*. Chicago: University of Chicago Press.
- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. New York: Pantheon Books.
- Holden, A. (2002). *Jehovah's Witnesses: Portrait of a Contemporary Religious Movement*. London: Routledge.
- Lamont, M. & Molnár, V. (2002). The Study of Boundaries in the Social Sciences. *Annual Review of Sociology*, 28(1), 167-195.
- McGuire, M. B. (2008). *Religion: The Social Context* (5th ed.). Belmont, CA: Wadsworth.
- Pew Research Center (2014). *Religion in Latin America: Widespread Change in a Historically Catholic Region*. Washington, DC: Pew Research Center: <https://www.pewresearch.org/religion/2014/11/13/religion-in-latin-america/>
- Wessinger, C. (2011). *The Oxford Handbook of Millennialism*. Oxford: Oxford University Press.
- Wilson, B. R. (1990). *The Social Dimensions of Sectarianism: Sects and New Religious Movements in Contemporary Society*. Oxford: Oxford University Press.